

آتش در خرمن

شماره ۱۹۹ شهبازی مولانا جلال الدین محمد بلخی

www.ketab.ir

مهدی که خدا زاده



سرشناسه:	کدخدازاده، مهدی، ۱۳۵۸-
عنوان و نام پدیدآور:	آتشی در خرمن: شمه‌ای از مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی / مهدی کدخدازاده.
مشخصات نشر:	تهران: دندانه، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری:	۱۲۰ ص.؛ ۲۱×۱۴ س.م.
شابک:	۶۵۰۰۰ ریال ۹-۲-۹۷۹۹۵-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی:	فرا
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۱۱۸.
عنوان دیگر:	شمه‌ای از مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی
موضوع:	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی -- نقد و تفسیر
موضوع:	Mowlavi, Jalaloddin Muhammad ibn Muhammad, 1207-1273 Masnavi--Criticism and interpretation
موضوع:	شعر فارسی -- قرن ۷ ق. -- تاریخ و نقد
موضوع:	Persian poetry -- 13th century -- History and criticism
شناسه افزوده:	مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۴ ق. مثنوی . شرح
شناسه افزوده:	Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn Mohammad, 1207-1273 Masnavi Commantries
رده‌بندی کنگره:	PIR ۵۳۰۱
رده‌بندی دیوبی:	۸۱۷/۳۱
شماره کتابشناسی ملی:	۷۶۴۹۶۳۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی:	فرا

آتشی در خرمن

شمه‌ای از مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

مهدی کدخدازاده

طراح جلد	وحید حقی
صفحه‌آرا	وحید اخباری
مدیر پروژه	سیامک شایان‌امین
مدیر فنی	معصومه مسافرین
نوبت و سال انتشار	اول ۱۴۰۰
شمارگان	۱۰۰ نسخه
شابک	۹۷۸-۶۰۲-۹۶۹۹۵-۲-۹
قیمت	۶۵ هزار تومان

نشر دندانه

دفتر مرکزی	تهران، فلکه سوم تهرانپارس، خیابان ۱۹۶ غربی،
تلفن	ابتدای خیابان طاهری جنوبی، پلاک ۳۴، واحد ۵۸ ۷۷۸۷۰۰۱۴
مرکز پخش	تهران، خیابان آزادی، ابتدای بهیودی، پلاک ۲، واحد ۷
تلفن همراه	۰۹۱۹۹۰۸۰۰۳۶
فروشگاه آنلاین نشر دندانه	dandane.org



فهرست

۷	مقدمه
۱۳	درآمد: خداوندگار جلال‌الدین محمد بلخی
۳۱	فصل اول: ویرانه شو!
۴۷	فصل دوم: پروانه شو!
۶۹	فصل سوم: پیمانه شو!
۸۳	فصل چهارم: دیوانه شو!
۹۱	فصل پنجم: دردانه شو!
۹۷	فصل ششم: جانانه شو!
۱۰۵	فصل هفتم: افسانه شو!
۱۱۸	منابع:
۱۱۹	درباره نویسنده:

مقدمه

آغاز آشنایی من به دهه اول زندگی برمی گردد. نوجوانی که برخلاف دیگر هم سن و سالان در لابه لای کتاب‌ها و نوشته‌ها دنبال راهکار و مرهمی برای بی‌قراری‌هایش می‌گشت.

یادم نمی‌رود زمستان بود و سرها در گریبان؛ سوز برف قله‌های زرد کوه بختیاری به سمت غرب که روان می‌شد و از روی زاینده‌رود جاری در زرین‌شهر که می‌گذشت تا مغز استخوان را می‌سوزاند؛ اما در یکی از سالن‌های ورزشگاه ۱۷ شهریور زرین‌شهر (به واسطه نمایندگان کوچک کتابی که برپا شده بود) این سوز حس نمی‌شد.

کتاب‌ها تقریباً درهم و مختلف بود، و برای گروه‌های سنی مختلف تفکیک نشده بود. البته آن قدر هم زیاد نبود که نتوان همه را دید. همه کتاب‌ها بر روی چند میز چیده شده بودند و می‌شد به همه دسترسی داشت.

از کنار کتاب‌ها که رد می‌شدم کتاب سبز تیره‌رنگ زیبایی، که نسبتاً قطور بود و یک لایه چرمین نازک هم بر روی مقوای جلدش کشیده شده بود، مرا از حرکت در امتداد میز باز داشت. روی جلدش تصویری نداشت و در نیمه بالای جلد، با زرکوب و به خط نستعلیق نوشته شده بود: «مثنوی معنوی» و در نیمه پایین روی جلد نوشته شده بود: «به کوشش رینولد نیکلسون!»

چند لحظه‌ای محو جلد و حجم کتاب بودم و گرمای خاصی هم در وجود خود

حس می کردم. بعد از لحظاتی کتاب را برداشتم؛ هرچند که برداشتنش از وسط میز و نیز (به خاطر جثه‌ام) برایم کمی مشکل بود.

چند لحظه مشغول جلد و کمی تورق کتاب بودم. چند بیتی را - به صورت گزیده - خواندم؛ البته خیلی خوب نمی توانستم بخوانم، مهم‌تر آنکه هم در وجودم احساس می کردم می فهمم و هم در ذهنم انگار که معنی ابیات را نمی دانم!

انگار گم گشته خود را یافته بودم. تا آمدم قدم بردارم و به سمت فروشنده بروم، ناگهان از ذهنم گذشت که مگر پول من به خرید این کتاب می رسد؟ حدود پانصد تومان داشتم، سریع پشت جلد را خواندم قیمت: ۵۵۰ تومان!

ناگهان تمام خوشحالی و شور، یکباره در ذهن و دلم فرو ریخت. تا آمدم کتاب را به جای خودش برگردانم چشمم به کاغذی که روی میز چسبانده شده بود افتاد. جمله امیدوار کننده‌ای روی آن نوشته شده بود: «این کتاب‌ها با تخفیف ویژه به فروش می رسد!»

با شادی و نگرانی به پیش فروشنده رفتم و خواستم که تخفیفش را لحاظ کند. لحظه بسیار پرشوری بود وقتی شنیدم قیمت کتاب پس از تخفیف، دقیقاً به اندازه پولی است که دارم.

این پولی بود که روزها، برای روز موعود جمع کرده بودم و البته نمی دانستم که کی، کجا و چراست؛ و آن روز همان روز موعود بود.

این خرید معجزه گونه در من باعث تحول‌های بسیار شد. خیلی وقت‌ها آن را می خواندم، نمی فهمیدم که چه می خوانم، البته هنوز هم پس از گذشت سال‌ها خیلی تغییر نکرده است! تلاش می کنم که دریابم اما چیزی که از درونم، همیشه از همان سال‌ها هم حس می کردم احساس عمیقی بود که در هنگام خواندن کتاب، و گاه تا مدت‌ها و روزها در من بود.

پس از آن، گزیده دیوان کبیر را هم گرفتم و حظ بسیار بردم.